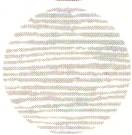
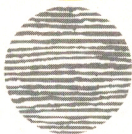


ضحاک

تاریخ از دل اسطوره

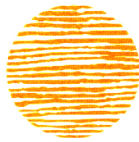


ساقی گازرانی

ترجمه‌ی سیما سلطانی



نشر مرکز



فهرست

| | |
|----|---|
| ۷ | مقدمه |
| ۱۱ | آستیگ چگونه مار شد؟ |
| ۳۰ | معمای بابل |
| ۳۳ | ضحاکِ خاندانِ کارن و ضحاکِ خاندانِ سورن |
| ۴۱ | عرب یا ایرانی: دعوا بر سر نژاد ضحاک |
| ۵۱ | نتیجه‌گیری |
| ۵۴ | جدول‌ها |
| ۶۱ | پیوست‌ها |
| ۸۵ | کتاب‌شناسی |
| ۹۱ | تمایه |

آستیگ چگونه مار شد؟

اجازه دهید در اینجا به بررسی فرایندی پردازیم که طی آن اسطوره‌ی اژی‌دهاک، یعنی اژدها / مار اوستایی، و داستان آستیگ، آخرین شاه ماد، در هم آمیخته می‌شوند و در نتیجه کهن‌ترین لایه‌ی تاریخی داستان ضحاک شکل می‌گیرد. در اوستای کهن^۱، تنها جایی که از اژی‌دهاک یاد می‌شود یسنای نهم یا هوم‌یشت است. در آنجا می‌بینیم که ثَرْتَوَن (فریدون)، قهرمان اوستایی، اژی‌دهاک، این سه‌پوزه‌ی سه‌کله‌ی شش‌چشم را، که کمی بعد «دارنده‌ی هزار [گونه] چالاکي»^۲ خوانده می‌شود، فرو می‌کوبد. اژی‌دهاک موجودی است بدکار، دیوِ دروغی که مخلوق انگره‌منیو، روح پلید،

^۱ کتب اوستا شامل پنج بخش است: یسنا (شامل گات‌ها و غیر آن)، یشت‌ها، ویسپرد، وندیداد و حرینه‌وستا. منظور از اوستای کهن بخش یسنا است و اوستای نو شامل بخش‌های دیگر می‌شود.

^۲ *یوستا، کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی*، ترجمه‌ی جلیل دوستخواه، تهران: مروارید، ۱۳۶۵، ج. ۱، ص. ۳۰۳. م.

که گمان می‌رود همان بابل باشد.^۱ چنان‌که خواهیم دید، داستان ضحاک با شهر بابل پیوند دارد؛ بنابراین می‌توان دید که در اینجا برخی از عناصر داستان جدیدتر، که در آن ضحاک در شهر بابل است، به توصیف اژی دهاک در یشت‌ها اضافه شده است. کمی جلوتر در همان بخش از یشت‌ها می‌بینیم که او دارای دو زن است به نام‌های سَنگَهَوَک (Savaghavak) و اَرِنَوَک (Erenavak).^۲ این دو زن، که در یشت‌ها زیباترین آفریدگان جهان توصیف شده‌اند، همان شهرناز و ارنواز روایت فردوسی‌اند؛ دو خواهر جمشید که وادار به ازدواج با ضحاک می‌شوند.^۳ بنابراین، باید گفت که در این بخش از یشت‌ها ارجاعاتی به داستان اژی‌دهاک صورت گرفته است که او در آن‌ها دارای خصوصیات انسانی است. با این همه، اژی‌دهاک یشت‌ها، به‌رغم این سخنان مبهم، باز هم به وصف یسنا از او، یعنی اژدهایی اهریمنی نزدیک‌تر است. در حقیقت، در متن نوواستایی وندیداد نیز اژی‌دهاک بار دیگر در نقش همان موجودی ظاهر می‌شود که فریدون او را از پا درآورد.^۴ گفته شده است که

است و هدفش نابودی انسان‌ها و ویرانی خانه‌های آنان است.^۱ به نظر می‌رسد که اژی‌دهاک اوستا صرفاً یک مار / اژدهاست و در این متون هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که دارای صورتی انسانی بوده باشد.^۲ تَرَتُون (فریدون) و اژی‌دهاک، مانند بسیاری از ایزدان و دیوان اوستایی، در اساطیر وادایی هند نیز حضور دارند که در آنجا به ترتیب با نام‌های تریتا آپتیا و ویشواروپا خوانده می‌شوند.^۳ ویشواروپا در وادها نیز فاقد تجسم انسان‌گونه است و تنها به صورت اژدها / ماری سه‌سر دیده می‌شود. بنابراین، می‌توان ادعا کرد که اژی‌دهاک اوستا، در زمان نگارش اوستای کهن، هنوز پا به قلمرو انسانی نگذاشته است. در یشت‌ها و وندیداد نیز شواهدی وجود دارند که تا حد زیادی چنین تصویری از اژی‌دهاک را تأیید می‌کنند. در چندین یشت از شکست خوردن اژی‌دهاک به دست فریدون سخن می‌رود، و در بخشی از آن، وصف او در یسنا [اوستای کهن] کلمه به کلمه تکرار می‌شود.^۴ اما در آن بخش، گذشته از تکرار توصیفات، اطلاعات تازه‌ای نیز می‌آید. نخست آن‌که گفته می‌شود اژی‌دهاک اهل جایی است به نام بوری (Bawri)

1. Darmesteter, *Ibid.*, part 2, p. 60, n. 3.

پس از این به اهمیت بابل در این داستان خواهیم پرداخت. اما نیبرگ این‌جا نام را به صورتی دیگر، به شکل "biberland" یا «سرزمین سگ‌های آبی (بیدستر)» می‌خواند؛ او استدلال می‌کند که سگ آبی مقدس‌ترین حیوان در کیش آن‌ها بوده است. خواندن واژه به شکل سرزمین سگ‌های آبی اژی‌دهاک و فریدون را به اسطوره‌ای بسیار کهن‌تر پیوند می‌زند، به‌ویژه آن‌که می‌دانیم عنصر آب در این اسطوره از اهمیت برخوردار بوده است، ن.ک.

Nyberg, *Die Religionen*, trans. H.H. Shaeder, 1966, p. 292.

2. Darmesteter, *Zend-Avesta*, part 2, 9. 14, p. 133, and 15.24, p. 255.

۳. فردوسی، *شاهنامه*، به کوشش خالقی مطلق، ۱۳۸۶، ج. ۱، ص. ۵۵ (برای تفاوت روایت‌ها ن.ک. جدول ۲ در پیوست‌ها).

4. Darmesteter, *The Sacred Books*, vol. 4: *The Zend-Avesta*, part 1, 1883, p. 9.

1. Müller, *The Sacred Books*, vol. 31: *The Zend-Avesta*, Part 3, 1887, p. 234

2. Skjaerov, "AŽDAHA," *Encyclopædia Iranica* online.

3. MacDonell, *Vedic Mythology*, 1897, pp. 67-9.

۴. اژی‌دهاک سه‌پوزه‌ی سه‌کله‌ی شش چشم را، آن دارنده‌ی هزار [گونه] چالاک، آن دیو بسیار زورمند دروج، آن دروند آسیب‌رسان جهان و آن زورمندترین دروجی که اهریمن [انگرمنیو] برای تباه کردن جهان آئنه ... بیافرید. [اوستا، ترجمه‌ی دوستخواه، ص. ۳۰۳]. م Darmesteter, *The Sacred Books*, vol. 23: *The Zend-Avesta*, Part 2, 1883, 9.14, p. 113.

همین عبارت در چند یشت دیگر نیز تکرار می‌شود:

Ābān Yasht, 5.34, p. 60; Bahrām Yasht, 14.40, p. 242; Rām Yasht, 15.24, p. 256; Zāmyād Yasht, 19.37, p. 294.